دخترک کتاب‌فروش!

درباره فروش سیار کتاب و بانوانی که این روزها به این کار مشغول‌اند

گزارش

عکس: سعید گلی | شهرآرا

غزاله حسین‌پور| پایین بودن سطح مطالعه در کشور مسئله‌ای نیست که به تازگی درباره آن بحث درگرفته باشد. برای رفع این مشکل فرهنگی هم گاهی پیشنهادهایی می‌شود و در مواردی هم کارهایی انجام می‌شود که نیت عاملان آن هرچه که باشد، می‌تواند از این مشکل بکاهد. یکی از این کارها فروش سیار کتاب به رهگذران و مغازه‌داران و عموم شهروندانی است که در سطح شهر مشاهده می‌شوند. در سال‌های اخیر بانوانی در سطح همین شهر مشهد ظهور کرده‌اند که دسته‌ای کتاب در بغل یا در کیف و کوله پشتی دارند و می‌کوشند این کتاب‌ها را به مردم بفروشند. اما فارغ از تأثیر این اقدام این دخترها و زن‌ها در کتاب‌خوان کردن مردم معمولی مسائلی حاشیه‌ای نیز وجود دارد، اینکه غالبا کتاب‌های عرضه‌شده به دست آن‌ها سطح کیفی استانداردی ندارند و از ترجمه‌های دم‌دستی گرفته تا آثار سطحی‌ای که روان‌شناسی‌های عامه‌پسند و توصیه‌هایی برای یک‌شبه پولدار شدن را دربرمی‌گیرند؛ همچنین گاهی فعالیت فروشندگان مدنظر سدمعبر تلقی می‌شود و برخورد مأموران شهرداری را به دنبال دارد. این در حالی است که به نظر می‌رسد روی‌هم‌رفته کتاب خواندن ولو خواندن کتاب‌های ضعیف بهتر از نخواندنش است و از سویی شغل مورد بحث می‌تواند مصداق اشتغال‌زایی باشد و مانع از برخی آسیب‌های اجتماعی ناشی از بیکاری. در گزارش پیش‌رو به فروش سیار کتاب و بانوانی پرداخته‌ایم که به این کار مشغول‌اند.

● شغلی سخت با درآمد راضی‌کننده

زهرا اسماعیلی ۲۲ سال دارد. اهل شمال کشور است و چندی پیش درسش را در مقطع کارشناسی مهندسی برق دانشگاه فردوسی به پایان رسانده است. او که به‌تازگی به فروشندگی کتاب روی آورده است، می‌گوید از همکارانش شنیده است درصورتی که فروش خوبی داشته باشند این کار درآمد درخور توجهی دارد؛ علتش هم سود بالایی است که بابت فروش هر کتاب به آن‌ها تعلق می‌گیرد: البته میزان سود حاصل از فروش، به تعداد کتاب‌هایی که می‌توانی با خود حمل کنی و نیز نوع آن -که چقدر اثر پرفروشی باشد- بستگی دارد؛ مثلا از فروش کتاب‌های ۴۵، ۵۰ هزار تومانی، ۲۲ هزار تومان سهم منِ فروشنده می‌شود و هر چه کتاب بیشتری بفروشم این سود هم افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین شغل ما میزان درآمد ثابتی ندارد. با این همه به جز اینکه هزینه زندگی دانشجویی مرا تأمین می‌کند، حتی می‌توانم با آن پس‌انداز هم داشته باشم.

شاید در نگاه برخی، شغل‌هایی از قبیل دست‌فروشی یا حالا فروش سیار کالا -ولو کتاب- صورت خوشی نداشته باشد، این دختر کتاب‌فروش هم منکر نیست که برای او که عنوان مهندس را بر خود دارد و در یک دانشگاه معتبر درس خوانده است، سخت است در خیابان راه برود و مردم را متقاعد کند که کتاب بخرند، با این حال اذعان می‌کند که درآمد خوبی دارد و شاهد بوده است دانشجویانی با اشتغال به همین کار ماهیانه ۳ تا ۴ میلیون تومان درآمد دارند، حتی افرادی که زمان آزادتر و انرژی بیشتری دارند تا ماهی ۱۰ میلیون تومان هم به دست آورده‌اند. از او درباره موضوعات و منبع تأمین کتاب‌ها می‌پرسیم که می‌گوید: همه کتاب‌ها را از یک انتشاراتی خاص تحویل می‌گیریم و موضوعات مختلفی چون رمان، روان‌شناسی، اجتماعی، سیاسی، کودک، انگیزشی و... را شامل می‌شود. به گفته زهرا، مشتریان نیز از اقشار گوناگون هستند و حتی پیش آمده است برخی افراد -که خودش نیز تصور نمی‌کرده است اهل مطالعه باشند- از او خرید کرده‌اند.

اما این پیشه هم سختی‌های خود را دارد که با توجه به جنسیت فروشندگان این سختی‌ها دوچندان می‌شود. چنان که از حرف‌های هم‌صحبت ما برمی‌آید، مشکل عمده او و دوستان همکارش، حمل کتاب‌هاست؛ زیرا هر یک باید دست‌کم ۲۰ کتاب به همراه داشته باشند که این حجم سنگین را برخی با کوله‌پشتی حمل می‌کنند و برخی با دست. طبیعی است که سنگینی این بار می‌تواند به آزردگی و آسیب‌دیدگی و دردِ کتف و کمر و دست بینجامد.

زهرا همچنین به مشکلات دیگری اشاره می‌کند: مدتی پیش، یکی از مشتری‌های دوستم شماره تماسی به او داده بود تا با هماهنگی کتاب را برایش ارسال کند. همین باعث شده بود همسر این آقا با دوستم درگیر شود و او را کتک بزند. این‌قبیل مسائل، از دیگر مشکلات این کار است. گرما و سرمای طاقت‌فرسای هوا نیز رفت‌وآمدهای متعدد را سخت می‌کند. از طرفی توضیح دادن درباره کتاب‌ها و صحبت کردن با تک‌تک رهگذران، خستگی بسیاری به‌جا می‌گذارد. علاوه بر این‌ها، مزاحمت‌های بسیاری که برای ما اتفاق می‌افتد، از مصائب پررنگ این حرفه است. پیش آمده که برای فردی به شکلی مؤدبانه درباره کتاب توضیح می‌دهیم ولی او سوءاستفاده می‌کند و واکنش نامناسبی نشان می‌دهد.

● مسئولان ما را به رسمیت بشناسند

بانوی دیگری که با او گفت‌وگو می‌کنیم، ترجیح می‌دهد نامش را نگوید. سی‌ودوساله و دارای مدرک دیپلم است. او که ۲ سال و نیم می‌شود که به این کار مشغول است، احتیاج به پول را از عوامل کتاب‌فروشی خود معرفی می‌کند اما یادآور می‌شود که این حرفه سبب شده است کم‌کم به کتاب و کتاب خواندن علاقه‌مند شود.

درباره ماجرای ورودش به این حرفه می‌گوید: هنگامی که دنبال کار بودم، در تلفن همراهم آگهی‌ای دیدم که مؤسسه‌ای به دنبال چند همکار خانم آن را انتشار داده بود اما در آن آگهی ذکر نشده بود که برای چه کاری. وقتی به آنجا مراجعه کردم، فهمیدم دفتر انتشارات است و در این زمینه نیرو می‌خواهند. ما کتاب‌ها را از آن انتشاراتی تهیه می‌کنیم. البته شعبه اصلی‌اش در شهر قم است و مؤسسه یادشده و ما فروشنده‌ها زیرمجموعه آن هستیم. در این مؤسسه، هرکس هر کتابی بخواهد برمی‌دارد، عنوان‌ها و تعداد کتاب‌ها زیاد است و هریک از ما از هر کتاب چند جلد برمی‌داریم که گاهی روزانه بالغ بر ۳۵ کتاب می‌شود؛ این باری نسبتا سنگین است که ما با خود حمل می‌کنیم. برخی از بچه‌ها کیف چرخ‌دار دارند اما چون جابه‌جایی با این وسیله برای من سخت است، از کوله‌پشتی استفاده می‌کنم. مؤسسه انتشاراتی در ساعتی مشخص همه فروشنده‌ها را به نقاط مختلف می‌برد و در یک زمان مشخص هم آن‌ها را به آنجا برمی‌گرداند.

این بانوی کتاب‌فروش در رابطه با میزان سود حاصل از عرضه کتاب‌ها هم توضیح می‌دهد که از ۳۰ تا ۴۵ درصد سود فروش به او تعلق می‌گیرد. بهای کتاب‌ها نیز بین ۱۲ تا ۵۰ هزار تومان متغیر است که روی‌هم‌رفته درآمد یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۶ میلیون تومان را به همراه دارد. او از کارش راضی به نظر می‌رسد و می‌گوید: هزینه رفت‌وآمد به عهده مؤسسه است. از سویی نفس ایجاد این شغل، کارآفرینی برای بانوان و مثبت است، زیرا بیشتر شاغلان به آن یا سرپرست خانوار هستند و یا دانشجویانی که برای تأمین هزینه زندگی مجبور به کار کردن شده‌اند. ضمن اینکه خود ما فروشنده‌ها نیز از طریق کارمان به کتاب‌خوانی روی می‌آوریم.

او برخورد مردم را نیز در مقایسه با سال گذشته بهتر می‌داند و توضیح می‌دهد: قبلا مردم نگاه تمسخرآمیز به این کار داشتند و آن را دست‌فروشی می‌دانستند ولی حالا نگاه‌ها بهبود پیدا کرده است. وقتی هم که فروشنده با آن‌ها درباره کتاب صحبت می‌کند نظرشان مثبت می‌شود.

از نگاه مصاحبه‌شونده ما مشکل اصلی این شغل به رسمیت شناخته نشدن است. او از شهرداری گله‌مند است که با این کار موافق نیست و گاهی سنگ جلو پایشان می‌اندازد و مانع از فروششان می‌شود: شهرداری معتقد است کار ما با بساط کردن تفاوتی ندارد و باید حتما مجوز داشته باشیم، برای همین مأموران سدمعبر گاهی کتاب‌های ما را از ما می‌گیرند و ناچار می‌شویم جریمه زیادی بابت پس گرفتن آن بپردازیم، بااینکه ما کارت شناسایی داریم و دستگاه کارت‌خوانمان هم به نام انتشارات است. به نظر من بهتر است مسئولان پیگیر کسانی باشند که بدون مجوز کتاب‌هایی را چاپ می‌کنند و به فروش می‌رسانند، اتفاقا تعداد زیادی از فروشنده‌های چنین کتاب‌هایی در حال فعالیت هستند و وجهه این کار را خراب کرده‌اند. بدیهی است که میان فردی که به طور آزاد و بدون مجوز به این کار مشغول است با کسی که کارت شناسایی انتشاراتی خاصی را دارد، تفاوت وجود دارد.

این فروشنده سیار کتاب نیز یکی دیگر از مشکلات شغلش را مزاحمت‌ها و پیشنهادهای نامناسب زیادی می‌داند که او و همکارانش را آزار می‌دهد.

از او درباره طیف مشتریان می‌پرسیم که خریداران کتاب را بیشتر مردان و از صنف بازاری‌ها معرفی می‌کند؛ همچنین به گفته او کتاب‌هایی با موضوع چگونگی کسب درآمد بیشتر و آثار روان‌شناسی بیشترین فروش را دارند و مشتریان از میان رمان‌ها نیز بیشتر موضوعات فلسفی را می‌پسندند.

این بانوی کتاب‌فروش در پایان صحبت‌های خود درخواستی از مسئولان دارد؛ او از شهرداری می‌خواهد که با توجه به اینکه افراد شاغل به این حرفه علاوه بر زحمتی که می‌کشند، در پی کسب روزی حلال هستند، همکاری لازم را با آن‌ها صورت دهد.

● از کتاب‌های زرد تا سد معبر

اما درباره این پیشه و آن‌ها که به آن اشتغال دارند، نظر مسئولان را جویا شدیم. به نظر می‌رسد رئیس شرکت تعاونی ناشران خراسان رضوی، اگرچه تأثیر این افراد را در افزایش سرانه مطالعه می‌پذیرد، درباره منبع تأمین کتاب‌هایشان انتقاد دارد: بیشتر این کتاب‌ها از مراکز پخشی فراهم می‌شود که عرضه‌کننده آثار منتسب به جریان کتاب‌سازی هستند. کتاب‌هایی که با تخفیف زیاد به فروش می‌رسند و احتمالا بیشترشان کتاب‌های زرد هستند.

مهدی نصیرزاده معتقد است این کار، کتاب‌فروشی نیست و نوعی از انواع مختلف بازاریابی جدید است اما درعین حال می‌گوید: با توجه به اینکه قشر کتاب‌خوان حرفه‌ای برای تأمین نیاز خود به کتاب‌فروشی‌های معتبر مراجعه می‌کنند و شاید بتوان گفت که عموما افرادی از فروشندگان مدنظر خرید می‌کنند که اهل کتاب نیستند، کار این فروشندگان کمکی هرچند کوچک به افزایش سرانه مطالعه است.

ما خواسته بانوان کتاب‌فروش سیار مبنی بر همکاری شهرداری با آن‌ها را با اداره کل هماهنگی و نظارت بر خدمات شهری شهرداری مشهد در میان گذاشتیم. پاسخ مکتوب این اداره از این قرار است: «مستند به تبصره ۲ بند ۵۵ قانون شهرداری‌ها، هرگونه گذاشتن شیئ و جسم داخل معبر که باعث مسدود شدن معبر شود، سدمعبر محسوب می‌شود و قانون‌گذار تفاوتی بین اصناف قائل نیست. ازاین‌رو شهرداری با هرگونه سدمعبر در سواره‌رو و پیاده‌رو برخورد خواهد کرد.» آن‌گونه که از پاسخ شهرداری برمی‌آید، تجمع شخص فروشنده و خریدار در پیاده‌رو سد معبر تلقی می‌شود و ازاین‌روست که با این بانوان کتاب‌فروش برخورد می‌شود.

فراسو

«شارجه» چگونه قطب کتاب شد؟

پس از آنکه «شارجه» پایتخت جهانی کتاب سال ۲۰۱۹ معرفی شد، این شهر به یکی از بزرگ‌ترین مقاصد ناشران و دوستداران ادبیات و کتاب در جهان تبدیل شد. ایسنا گزارشی به نقل از نشنال دراین باره منتشر کرده است. بر پایه آن، «سلطان بن محمد القاسمی»، امیر شارجه، نخستین نمایشگاه بین‌المللی کتاب شارجه را در سال ۱۹۸۲ برگزار کرد. این نمایشگاه کتاب در روزهای اول گشایش آن، با استقبال چندانی مواجه نشد. اما اوضاع به همین منوال باقی نماند و در نمایشگاه سال ۲۰۱۸، حدود ۲۰۰۰ انتشاراتی از ۷۷کشور حدود ۲۰ میلیون کتاب را برای ۲.۲۳ میلیون بازدیدکننده فراهم کردند. حالا مسئولان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب شارجه انتظار دارند نمایشگاه سال ۲۰۱۹ که فعالیتش از ۳۰اکتبر آغاز می‌شود، از نمایشگاه سال ۲۰۱۸ نیز باشکوه‌تر باشد. برای تحقق بخشیدن هدف امیر شارجه و تبدیل این شهر به قطب کتاب‌خوانی، «هیئت کتاب شارجه» در سال ۲۰۱۴ شکل گرفت. ایجاد «شهر ناشران شارجه» نیز از دیگر اقدامات در این زمینه بود. شهر ناشران شارجه ۶۰۰ دفتر برای فعالان حوزه نشر و کتاب را دربرمی‌گیرد که امکان چاپ ۱۰ هزار کتاب در ۲۴ ساعت را فراهم می‌کند. کتابخانه عمومی شارجه نیز هرساله میزبان ۱۲۰هزار علاقه‌مند است؛ همچنین جشنواره کتاب‌خوانی کودکان شارجه هر سال حدود ۲۰۰۰رویداد فرهنگی را ترتیب می‌دهد. اما اقدام‌های کوچک نیز نقشی بسزا در رشد صنعت نشر و کتاب این منطقه داشته است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ به هر خانواده اماراتی ۵۰ کتاب اهدا شد تا برای خود کتابخانه تشکیل دهد. حالا صنعت نشر و کتاب به تجارت بزرگی در امارات تبدیل شده است. تقریبا ۲ سال پیش بود که سازمان یونسکو شارجه را به عنوان پایتخت جهانی کتاب در سال ۲۰۱۹ برگزید. این عنوان از سال ۲۰۰۱ هرساله از سوی یونسکو به شهری تعلق می‌گیرد که برای تقویت جایگاه کتاب و مطالعه تلاش چشم‌گیری کرده‌باشد. هدف یونسکو این است که از این راه در آن سال به اجرای برنامه‌های فرهنگی مرتبط با کتاب بپردازد و شوق مطالعه را در مردم ایجاد کند. این انتخاب هیچ جایزه مالی‌ای برای شهر برگزیده ندارد و تنها تأییدی بر بهترین برنامه اختصاص داده‌شده به کتاب و کتاب‌خوانی است.

کتابخوان

سیل مخاطبان برای خواندن «وصیت‌ها»

رضوانی| طرفداران رمان «سرگذشت ندیمه» مارگارت اتوود ۳۴ سال صبر لازم داشتند تا ادامه آن منتشر شود. کتاب اول سال ۱۹۸۵ به بازار آمد و دنباله آن یعنی «وصیت‌ها» چند روز پیش. «سرگذشت ندیمه» اسمی آشنا برای علاقه‌مندان ادبیات است که از آن اقتباس‌هایی هم برای ساخت فیلم و سریال شده است. معروف‌ترین اقتباس، سریالی است که فصل نخست آن در سال ۲۰۱۷ پخش شد. این سریال باعث فروش چشمگیر کتاب در سایت آمازون شد و حالا انتشار رمان «وصیت‌ها»، سیل کتاب‌خوانان و مخاطبان را به کتاب‌فروشی‌ها کشانده است. «سرگذشت ندیمه» درباره آمریکایی است که در آن زن‌ها از داشتن هرگونه قدرت، شغل، مال یا ثروت محروم‌اند و حتی در تعیین سرنوشت خود نقشی ندارند. در این رمان، زن‌ها برده‌ها و اموالی در دست مردان هستند. شخصیت اصلی آن زنی به نام «آفرد» است که باید برای یک صاحب‌منصب دولتی که همسرش نازاست، فرزند بیاورد و بزرگ کند. اما این حوادث چگونه اتفاق افتاد و شروع شد؟ مارگارت اتوود با نوشتن «وصیت‌ها» به چنین سؤال‌هایی پاسخ داده است. رمان از زبان ۳راوی روایت می‌شود. بخشی از آن که به حوادث قبل از ایجاد حکومت گیلیاد و اتفاقات کتاب قبل برمی‌گردد، از زبان عمه لیدیا، مربی و ناظم اخلاق زنان، روایت می‌شود و می‌گوید او چگونه از باورهای خود در مورد آزادی، دموکراسی و حقوق فردی دست کشید و به خدمتگزار مشتاق و باوفای حکومت گیلیاد تبدیل شد. ۱۵ سال از داستان «سرگذشت ندیمه» گذشته است و ادامه داستان از زبان ۲ دختر نوجوان، اگنس و نیکول، ارائه می‌شود. ۲ دختر که در دوره حکومت گیلیاد بزرگ شدند و زنی که یکی از خدمتگزاران حکومت بوده است، هر ۳ روایتگر اتفاقات و حوادث حکومت گیلیاد و به‌دنبال افشا کردن اسنادی علیه حکومت هستند. «پنگوئن»، ناشر معروف این رمان، اعلام کرده است که در چندروز ابتدایی انتشار آن بیش از ۱۲۵ هزار نسخه از کتاب فروش رفته است و همچنان درخواست برای خرید آن ادامه دارد. در انگلیس فروش رمان اتوود رکورد فروش در چند روز ابتدایی را شکسته است. بسیاری از کتاب‌فروشی‌های مستقل آمریکایی نیز بر این باورند که این رمان می‌تواند به رکورد فروش کتاب‌های هری پاتر برسد. اتوود سال ۲۰۰۰ پس از ۳ بار راه یافتن به مرحله نهایی جایزه معتبر «من‌بوکر»، با رمان «آدمکش کور» این جایزه مهم را کسب کرد. این شاعر و داستان‌نویس اکنون یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان و منتقدان ادبی کاناداست و جایزه‌های معتبر فراوانی را در کارنامه خود ثبت کرده است. کارنامه او به جایزه‌هایی ادبی چون جایزه «آرتور سی‌کلارک»، جایزه دولتی ادبیات کانادا، جایزه «گیلر» و جایزه «ایمپک دوبلین» نیز مزین است. همچنین «وصیت‌ها» در فهرست نهایی جایزه بوکر قرار گرفته است. از این نویسنده آثار متعددی از جمله رمان‌های «سرگذشت ندیمه»، «عروس فریبکار»، «چهره پنهان»، «آدمکش کور» و «اوریکس و کریک» به زبان فارسی ترجمه شده است. در ایران نیز همان‌طور که به تجربه ثابت شده است، ناشران مختلف برای ترجمه این اثر هجوم خواهند برد و پیشنهاد ما به مخاطبان فارسی‌زبان این کتاب این است که تا رسیدن ترجمه‌ای خوب و معتبر، دندان روی جگر بگذارند.

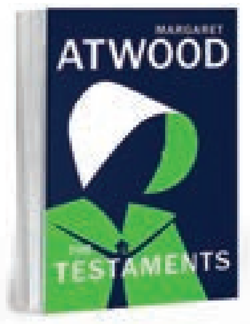

ابراهیم رها، طنزپرداز: **الان همه ما گله‌مند شده‌ایم و یقه سلبریتی‌ها را می‌گیریم. نمی‌دانم گناه سلبریتی این وسط چیست؟ وقتی عطسه کردن سلبریتی برای یک رسانه مهم‌تر از چاپ هجدهم یک کتاب است، چرا انتظار داریم کتاب برای مردم مهم‌تر باشد؟**

قاب خاطره

طلایه‌دار خراسانی آواز ایران

چندقاب کمتردیده شده از دوره‌های مختلف زندگی استاد محمدرضا شجریان

محمد رضا شجریان، احمد عبادی، لطف الله مجد ۱۳۴۷ تهران

شجریان و پرویز مشکاتیان

جلسه قرآن مهدی شجریان (پدر محمدرضا شجریان) - سال ۱۳۰۷

محمدرضا شجریان به همراه سه فرزند دخترش

محمدرضا شجریان در خانه پدری‌اش در مشهد

دکتر مرتضی کاخی، پرویز مشکاتیان، اخوان و محمدرضا شجریان

سرود ماه مهر

نگاهی به زندگی اجتماعی و هنری محمدرضا شجریان به‌مناسبت هفتاد و نهمین سالروز تولدش

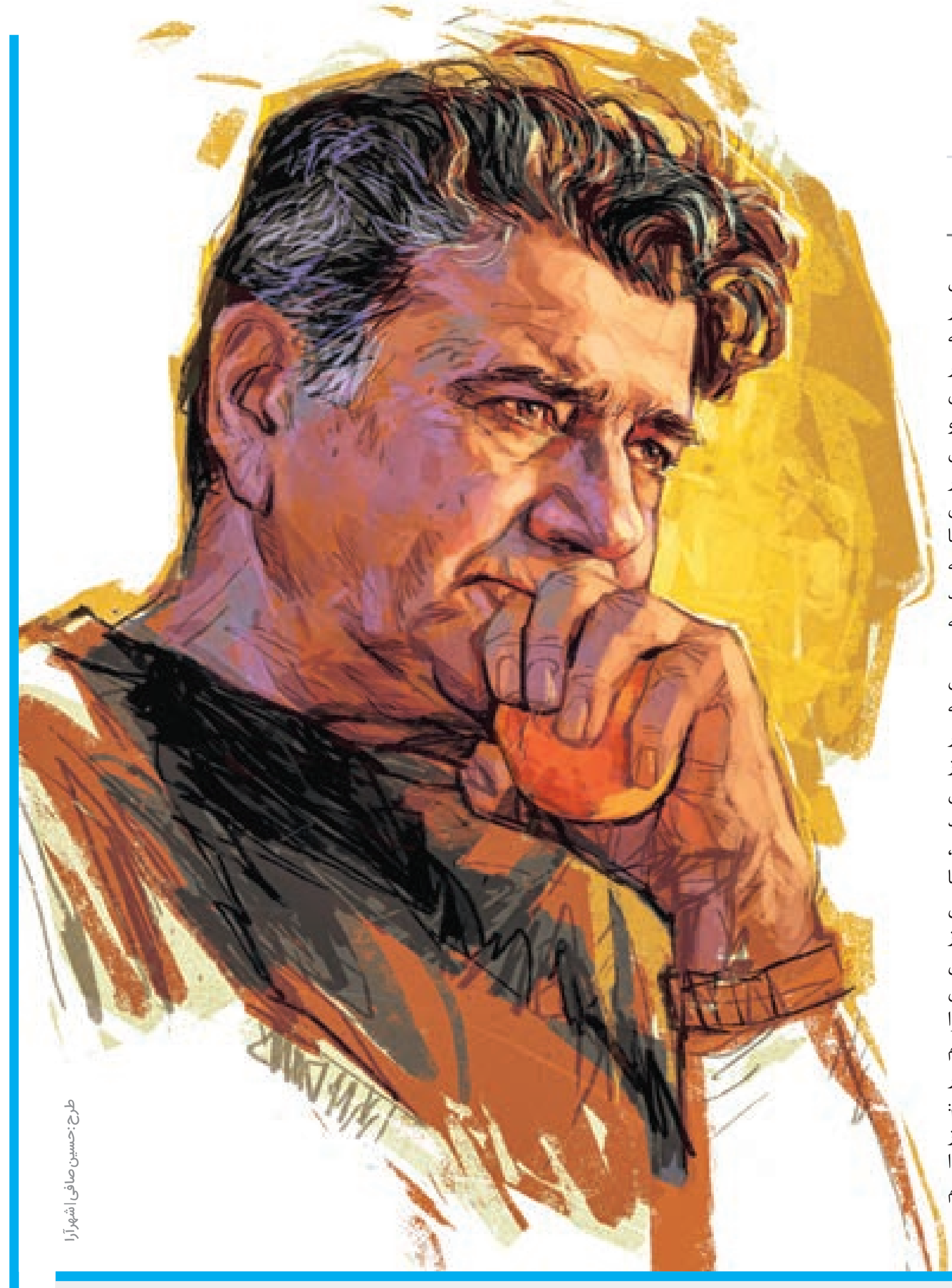

طرح: حسین صافی | شهرآرا

زندگی با موسیقی

ضحی زردکانلو| «تبریک نوروز باستانی سال ۱۳۹۵ با صدایی نه‌چنان جان‌دار که ناگهان زیر آواز بزند و بیننده را به شور بیاورد با پس‌زمینه‌ای از دیوان حافظ و تاری که تکیه به دیوار زده...» این آخرین تصویری است که ما از خسرو آواز ایران داریم و آخرین پستی که در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده است. در این سه سال‌واندی که از پیشرفت بیماری استاد شجریان گذشته، جز مواقعی که همایون شجریان از حال پدر گفته، به قول حافظ کسی زین پرده رمزی نشنیده است. سال گذشته بود که با احمدعلی شجریان، برادر کوچک‌تر استاد، گپ زدم و از او جویای احوالش شدم. آن زمان هنوز امید بود که استاد روی پاهایش بایستد، اما امروز که دوباره به شجریان برادر تلفن می‌کنم، با صدایی گرفته و خسته از آن سوی خط سلام می‌کند. خبر خوبی از حال‌وروز استاد از او نمی‌شنوم و همچنان وابستگی‌اش به ویلچر و پزشک و پرستار ادامه دارد و حالش رو به بهبود نرفته است اما به این دلیل که او امروز هفتادونهمین بهار زندگی‌اش را پشت‌سر می‌گذارد، هنوز امید در دلم سوسو می‌زند که شجریان هست و هنوز طلایه‌دار خراسانی آواز ایرانی می‌تواند شمع‌های یک تولد دیگر را فوت کند.

در ادامه گپ‌وگفتم با احمدعلی شجریان از او درباره آخرین وضعیت «موزه مشاهیر موسیقی خراسان» در خیابان بابک که نخستین‌بار خبر بازگشایی‌اش را در اول مهر سال گذشته در همین صفحه منتشر کردیم، نیز می‌پرسم. در این موزه که مدیریت آن را همایون شجریان عهده‌دار است، بناست نوارهای صوتی و تصویری استادان موسیقی خراسان از شجریان و مشکاتیان گرفته تا شریف‌زاده و حاج‌قربان نگهداری و عرضه شود. شجریانِ برادر این موزه را تقریبا آماده بهره‌برداری می‌داند اما از آنجایی که مدیریت موزه با همایون شجریان است، می‌گوید: باتوجه‌به مشغله‌ای که همایون دارد، اگر فرصت کند به مشهد بیاید، رونمایی از موزه بیش از سه تا چهار ماه زمان نخواهد برد.

موزه مردم‌شناسی گلمکان، دیگر مکان فرهنگی است که خاندان شجریان با هزینه شخصی خود آن را راه‌اندازی کرده‌اند. در این موزه ادوات کشاورزی قدیمی و نیز اسباب و وسایل ارزشمندی از خاندان شجریان نگهداری می‌شود. برای بازدید از موزه و تهیه گزارشی برای خوانندگان، تصمیم سفر به گلمکان را گرفته بودم اما متاسفانه احمدعلی شجریان که به‌تنهایی این موزه را مدیریت می‌کند، خود نیز ناخوش‌احوال است و موزه مردم‌شناسی گلمکان تا اطلاع ثانوی تعطیل. با آرزوی سلامتی برای برادران شجریان تلفن را قطع می‌کنم، اما انگار هنوز شجریان دم گوشم حرف می‌زند یا شاید هم می‌زند زیر آواز، پس از آن دکلمه شاملو از رباعی خیام: «افسوس که بی‌فایده فرسوده شدیم/ وز داس سپهر سرنگون سوده شدیم// دردا و ندامتا که تا چشم زدیم/ نابوده به کام خویش نابوده شدیم»

تا بدانی که به چندین هنر آراسته است!

سخنی دربارهٔ استاد محمدرضا شجریان در سالروز تولدش

جستار

یوسف بینا| خداوند در روز نخست پاییز به مردم ایران و جهان در قرن ما هدیه‌ای داده است که آوازش بهاری جاودانه و حضورش بهشتی بی‌کرانه است. اول مهرماه زادروز استاد محمدرضا شجریان است که اگرچه بیماری‌اش باعث شده است چندی آوازش را جز در خاطره‌ها نشنویم و چهره‌اش را جز در تصاویر نبینیم، اما رواست که بابت هر بار شنیدن آواز ملکوتی‌اش به خود تبریک بگوییم که با او هم‌روزگاریم.

«خسرو آواز ایران» نیاز به هیچ گونه معرفی ندارد؛ کسی که جهانیان او را «یکی از مهم‌ترین هنرمندان موسیقی جهان در قرن اخیر» و نیز «یکی از پنجاه صدای برتر تاریخ جهان» نامیده‌اند. اگر بخواهیم سرخط فعالیت‌های هنری و فرهنگی استاد شجریان را طوری فهرست کنیم که تنها یک کلمه برای معرفی یک فعالیت کافی باشد، باید هزاران صفحه بنویسیم و پس از نگارش این هزاران صفحه، باز هم نخواهیم توانست معرفی نسبتا کاملی از استاد داشته باشیم. موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، خواننده، خوشنویس، شاعر، قاری قرآن، استاد استادان موسیقی ایرانی، رئیس شورای عالی خانه موسیقی ایران، بنیان‌گذار گروه شهناز، مبدع چند ساز جدید (صراحی و شهرآشوب و ساغر و کرشمه و سبو و...)، خواننده «ربنا»ی مردم ایران، نامزد و دریافت‌کننده بزرگ‌ترین جوایز هنری و علمی جهان و هیچ‌کدام از صفت‌های دیگر نمی‌تواند وصف‌کننده مقام استاد محمدرضا شجریان باشد. شجریان فقط شجریان است.

علاوه بر اجراهای خصوصی و کنسرت‌ها و تیتراژ فیلم‌ها و آثار غیررسمی، تنها اشاره‌ای به‌نام آلبوم‌های شجریان کافی است که نه تنها ایرانیان بلکه جهانیان هنردوست را به یاد لحن داوودی و اعجاز آواز شجریان بیندازد؛ «چهره‌به‌چهره»، «گلبانگ»، «به یاد عارف»، «سپیده»، «جان جان»، «راز دل»، «از خون جوانان وطن»، «خلوت گزیده»، «انتظار دل»، «پیوند مهر»، «آستان جانان»، «سر عشق»، «بیداد»، «نوا (مرکب‌خوانی)»، «دود عود»، «ساز قصه‌گو»، «پیام نسیم»، «دل مجنون»، «سرو چمان»، «آسمان عشق»، «دلشدگان»، «دیلمان»، «رباعیات خیام»، «چشمه نوش»، «بهاریه»، «یاد ایام»، «جان عشاق»، «گنبد مینا»، «پیغام اهل دل (همایون‌مثنوی)»، «در خیال»، «رسوای دل»، «عشق داند»، «شب وصل»، «معمای هستی»، «شب سکوت کویر»، «آهنگ وفا»، «آرام جان»، «بوی باران»، «زمستان است»، «بی تو به سر نمی‌شود»، «فریاد»، «هم‌نوا با بم»، «جام تهی»، «ساز خاموش»، «سرود مهر»، «غوغای عشق‌بازان»، «آه باران»، «زبان آتش»، «رندان مست»، «مرغ خوش‌خوان»، «رنگ‌های تعالی» و «طریق عشق».

آثار استاد شجریان، چه آن‌ها که با آوای ساز بزرگان تکرارنشدنی موسیقی ایرانی از جمله احمد عبادی و جلیل شهناز و جواد معروفی بوده، چه آن‌ها که با گروه‌نوازی و آهنگ‌سازی استادانی چون همایون خرم و پرویز مشکاتیان بوده، چه آن‌ها که هم‌آوای زخمه‌های آسمانی محمدرضا لطفی بوده، چه آن‌ها که با نی نوای حسین علیزاده و معجزه‌های کیهان کلهر بوده و چه آن‌ها که همراه ساز هنرمندانی مثل داریوش پیرنیاکان و جمشید عندلیبی و مجید درخشانی و کامکارها بوده، همه و همه، از یک سو نشان‌دهنده اوج اعتلای هنر ایرانی و از سوی دیگر کشف ظرفیت‌های تازه در عرصه موسیقی است.

شجریان در هر کدام از آثارش به‌روشنی نشان داد که موسیقی اصیل ایرانی چه ظرفیت عظیم و بی‌پایانی برای هنرنمایی دارد و چگونه می‌توان درخشان‌ترین جلوه‌های خلاقیت و معنویت را در قالب یکی از هنرهای کهن و زنده ایرانی به جهانیان عرضه کرد.

اما بی‌تردید همه هنر شجریان در موسیقی خلاصه نمی‌شود. خدماتی که خسرو آواز ایران در قالب آلبوم‌ها و کنسرت‌ها و اجراهای خصوصی خود به مجموعه فرهنگ ایرانی کرده نیز بی‌مانند و جاودانه است. یکی از این خدمات، جلوه‌هایی است که شجریان در آوازهای خویش به ادبیات فارسی کرده است.

خسرو آواز ایران که تخصص شگفت‌انگیزی در انتخاب شعر از میان شاهکارهای شاعران بزرگ ایرانی برای آوازها و تصنیف‌های خویش دارد، بهترین غزل‌ها و مثنوی‌ها و رباعی‌ها و دوبیتی‌ها و قطعه‌ها و حتی نوسروده‌های تاریخ ادبیات فارسی را برگزیده و در قالب آوازهای خویش جلوه‌های درخشان دیگری به آن‌ها داده است. چه‌بسا شعرهای بسیار درخشانی که تنها و تنها از طریق صدای شجریان به گوش مردم راه یافته و در جان آن‌ها جا خوش کرده‌اند.

کوشش برای بازنشر بهترین شعرهای زبان فارسی از طریق بهترین نوع موسیقی ایرانی فقط یک جنبه از ماجراست؛ جنبه دیگر در شکل اجرای شعرها در قالب آوازها و تصنیف‌هاست. شجریان تنها خواننده‌ای است که چون خودش ادیب و شاعر و شعرشناس است، عبارات و اشارات و دقایق و حقایق اشعار را به‌خوبی می‌داند و از آن مهم‌تر این است که در آوازها و تصنیف‌هایش این عبارات و اشارات و دقایق و حقایق را به‌بهترین نحو اجرا می‌کند.

بارها و بارها از ادیبان و شعرشناسان بزرگ روزگار شنیده‌ایم که در این باب گفته‌اند شعر حافظ با آواز شجریان است که شکل کمال‌یافته خود را نشان می‌دهد یا سخن هوشنگ ابتهاج (سایه) را که خود هم شاعر و هم موسیقی‌شناس بزرگی است از یاد نبرده‌ایم که گفته است وقتی شجریان این بیت حافظ را (مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم...) در آلبوم «عشق داند» به‌آواز می‌خواند اگر حافظ زنده بود قطعا برمی‌خاست و بر لب‌های شجریان بوسه می‌زد.

اگر کسی هم شعر و ادبیات فارسی را بشناسد و هم با موسیقی شجریان آشنا باشد، به‌روشنی درمی‌یابد که این سخنان از مقوله تعارفات اهل زمانه نیست، بلکه حقایقی را درباره هنر شجریان بیان می‌کند که آن‌ها را در هیچ‌کسی جز او نمی‌توان یافت. چه بسیار می‌بینیم که خوانندگان سرشناس موسیقی ایرانی به‌ویژه پس از شجریان گاه در برخی آثار خود شعرهایی سخیف و بی‌مایه را برمی‌گزینند و به‌آوازی خوش می‌خوانند و این نشان می‌دهد که این‌ها فقط آوازخوانانی‌اند که صدای خوشی دارند، نه یک کلمه بیشتر. این در حالی است که وقتی از شجریان سخن می‌گوییم، علاوه بر این‌که سخن از بهترین نماد و نمود موسیقی ایرانی در همه ابعاد و جوانب آن است، پای بهترین جلوه‌های فرهنگ ایرانی از جمله شعر و ادبیات فارسی در کمال‌یافته‌ترین شکل خود نیز به‌میان می‌آید و این یکی دیگر از هنرهای خسرو آواز ایران است؛ تا بدانی که به چندین هنر آراسته است! هر کجا هست خدایا به‌سلامت دارش!

ریشه اندیشه در شیوه شجریان

زوزنی| همواره صحبت از تاثیرگذاری استاد محمدرضا شجریان بر موسیقی و آواز ایران است. آن‌قدر در این‌باره گفته و شنیده شده است که این تاثیر بر کسی پوشیده نیست اما آنچه نام شجریان را پرآوازه کرده است، همه آن چیزی نیست که او در قالب تصنیف‌ها و قطعات می‌خواند. شجریان در پس همه فرازی که دارد، دربرابر مردمش متواضع است و همین تواضع، نام او را افرازتر کرده. این وجه رفتاری او که از پی اندیشه می‌آید، نه تنها در رفتار که در گفتارش نیز جلوه‌گر است. برای فهم این نکته، ابتدا باید از آنچه استاد به‌عنوان آواز برای ما به جا گذاشته است، گذر کرد؛ همان گونه که او در مصاحبه چند سال پیش خود با آوا، دختر استاد پرویز مشکاتیان و نوه دختری‌اش، هنری را والا می‌بیند که برای انسان باشد و هنرمندی را وارسته می‌شمارد که دل در گرو انسانیت داشته باشد: «هنر برای دل انسان‌هاست و فطرت انسانی هم به‌سوی هنری متمایل می‌شود که از هرگونه خودبینی و خودخواهی فارغ باشد.». به نظر استاد شجریان، هنری را که سرشار از دلدادگی و همدلی با دیگران باشد، مردم می‌پسندند: «اگر هنرمندان می‌خواهند به جامعه درس همدلی بدهند، باید اول خودشان به یکدیگر نزدیک باشند. راه همدلی هم پذیرش واقعیت یکدیگر و بازگو کردن خوبی‌های هم است. اشکال را نباید به همگان گفت اما خوبی‌های یکدیگر را باید بگوییم. اگر توانستیم یکدیگر را درست قضاوت کنیم، بدبینی و بازگو نکردن بدی‌ها هم در جامعه خشکیده و موجب همدلی می‌شود. همدلی، راه‌گشای جامعه خواهد بود.».

این تفکر و دعوت به همدلی، ریشه در اندیشه محمدرضا شجریان دارد؛ چراکه سال‌ها پیش در آیین نوروز ۱۳۷۳ که برای مردم تاجیکستان از «باربد»، موسیقی‌دان شهیر و قدیم ایرانی، در تلویزیون ملی‌شان سخن می‌گفت، هنرمند را اساس همدلی و پیوند میان انسان‌ها خوانده بود: «هنرمند می‌تواند در جامعه، اساس همدلی و پیوند انسان‌ها باشد و موسیقی گوهر همزاد انسان‌ها در هر گله از خاک است؛ چراکه مردم با آن موسیقی رشد کرده‌اند. چه خوش است که موسیقی زبان مشترک همه مردم جهان شود و با هم مهربان باشند و از خود بیرون بیایند و به طرف فرازستان، آن جایی که انسان به خدایی خودش می‌رسد، بروند.». شجریان باور دارد که موسیقی به انسان‌ها قدرت اندیشیدن می‌دهد و شخص او را هم به همین خاطر به‌دنبال خود کشانده است: «به‌دنبال موسیقی رفتم؛ چراکه موسیقی، انسان را به اندیشه وامی‌دارد و انسان با اندیشیدن، راه کمال را طی می‌کند.».

شجریان و هنرهای دیگرش

سبزه‌قبا| در همه سال‌هایی که استاد محمدرضا شجریان تلاش کرده است تا حنجره‌اش را ورز دهد و خودش را به اینجایی که هست برساند، تنها آواز تمرین نمی‌کرده و در گوشه‌های دستگاه‌های موسیقی، سروگوش آب نمی‌داده است. او همراه ورزش حنجره، به پرورش روح هم اهتمام داشته و همین موضوع باعث شده است که صدای دلنشین و برخاسته از روح صیقل‌یافته‌اش به جان بنشیند و با دریافت دیپلم افتخار یونسکو (۱۳۷۸)، جایزه گرمی آمریکا (۱۳۸۵)، جایزه بیتا، فارسی‌زبانان آمریکا (۱۳۸۹)، نشان ملی لیاقت شوالیه فرانسه (۱۳۹۳)، نشان بین‌المللی عالی هنر برای صلح (۱۳۹۶)، جایزه ویژه جشنواره موسیقی بنیاد آقاخان (۱۳۹۸) و... کاری کند که جهانیان به تصدیق و تمجید او زبان بگشایند. شجریان که از کودکی در جلسات قرآن پدرش تلمذ آواز می‌کرد، یک قاری قرآن بوده که هنوز روی «ربنا»یش صدایی نیامده است. اشعار حافظ، سعدی، مولانا، عطار، باباطاهر، خیام و... از دیگر عناصر روح‌پرور شجریان در دوران و روزگار ممارستش در آواز بوده است.

خوشنویسی یکی دیگر از آن هنرهایی است که شجریان روحش را در آن پرورانده و همراه با کرشمه قلم نی روی کاغذ، اشعاری را که می‌خوانده، در وجودش ته‌نشین کرده است. او دارای درجه ممتاز در خط نستعلیق است و حتی یک‌بار هم نمایشگاهی از آثارش برای بازدید علاقه‌مندان به خوشنویسی برپا کرده است.

استاد شجریان با بخشی‌های خراسان هم خو گرفته است و برای خودش ساز می‌سازد؛ البته نه از آن نوع سازهایی که از قدیم در دستگاه موسیقی وجود داشته است. سازهایی که شجریان می‌سازد، خودش ابداع کرده است. صراحی، شهرآشوب، ساغر، کرشمه و سبو در زمره سازهایی است که او ابداع و به دنیای موسیقی عرضه کرده است. او چندی پیش از کلنجار با بیماری‌اش، در اردیبهشت ۹۰ و شهریور ۹۲ در تهران، نمایشگاهی از سازهایش برپا کرد که با استقبال کم‌نظیری روبه‌رو شد.

همه این نکته‌های اندک که گفته شد و همه آن چیزی که نگفتیم، دست در دست هم داده است تا محمدرضا شجریان، فردی شناخته شود که برای اعتلای انسانیت کوشیده است و هنرش محدود به آواز نیست. او برای همیشه در قلب خواهندگانش خواهد ماند.